

# تخصیص عام قرآن با خاص خبر معتبر

امان الله علیمرادی

دانشجوی دکتری و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

## ◆ چکیده:

بدون شک قرآن کریم اولین منبع احکام و قوانین اسلام است. البته آیات قرآن منحصر به احکام و مقررات عملی نیست و موضوعات فراوان دیگری را در بر دارد. این کتاب در امر تشریح و قانونگذاری به منزله قانون اساسی اسلام است، از این جهت در برخی موارد در مقام بیان اصل قانون است نه بیان تفصیلی و جزء به جزء آن، تبیین و تفصیل آن به سنت واگذار شده است. در موارد دیگر حکمی به شکل عام و کلی آمده و این حکم عام با آیات دیگر یا با سنت معصومین (ع) که به خبر متواتر نقل شده تخصیص زده شده است.

اکنون این سؤال مطرح است که آیا با استی که با خبر واحد معتبر نقل شده نه با خبر متواتر، می توان قانون عام قرآن را تخصیص زد یا مطلق آن را تقیید کرد؟

این نوشتار با مطالعه آثار اصولیون به طور مستدل به بررسی این مسئله و پاسخ آن می پردازد.

کلمات کلیدی: عام، خاص، عموم، خصوص، مجمل، مبین، مطلق، مقید، تخصیص، تقیید، خبر متواتر، خبر واحد معتبر

پرتال جامع علوم انسانی

### سخنان اصولیون

شیخ مفید (ره) می فرماید :

عموم قرآن را جز دلیل عقل و قرآن و سنت ثابت (سنتی که یقین داریم از معصوم (ع) صادر شده است) تخصیص نمی زند. (مفید ص ۲۸)

تخصیص عام قرآن با خبر واحد جایز نیست ، زیرا نه علم آور است و نه اعتبار علمی دارد . تنها اخباری ، عام قرآن را تخصیص می زنند که در صدور آن از نبی اکرم (ص) یا ائمه (ع) عذر و بهانه ای نباشد. (همو)

سید مرتضی (ره) در ذریعه می گوید :

تخصیص عموم قرآن با خبر واحد به هیچ وجه جایز نیست ، زیرا خداوند ما را در شرع بر عمل به خبر واحد مکلف نکرده است پس تخصیص عام کتاب با آن نیز باطل است. (علم الهدی ص ۲۸۴-۲۸۲)

مرحوم شیخ طوسی پس از نقل سخنان دیگران در این باره می گوید : تخصیص عموم قرآن با اخبار آحاد جایز نیست، خواه پیش از این با دلیل متصل یا منفصل تخصیص خورده باشد یا نه . دلیل آن این است که عموم قرآن ، علم آور است و خبر واحد ظن آور است و نمی توان علم را با ظن رها کرد. (طوسی: ج ۱/ ص ۲۴۴)

محقق در معارج ابتدا دلیل مجوزین را ذکر کرده با این بیان که عام قرآن و خبر واحد هر دو دلیل هستند ، با تعارض میان آنها ، عمل به دلیل خاص یعنی خبر واحد واجب می شود و جز این راهی نیست. ولی ایشان جواب می دهند که با دلیل ظنی نمی توان از دلیل قطعی دست برداشت. (محقق حلی: ص ۹۶)

در جواب از این استدلال می نویسد : قبول نداریم خبر واحد در همه موارد به طور مطلق ، دلیل باشد ، زیرا دلیل اعتبار خبر واحد ، اجماع است و اجماع تنها در جایی بر عمل به خبر واحد است که دلیل دیگری در میان نباشد ، با وجود دلیل عام قرآنی ، وجوب عمل به خبر واحد ساقط است. (همو) این بود سخنان مانعین که تخصیص عام قرآن به خبر واحد را ممنوع می دانند .

علامه حلی (ره) تخصیص عام قرآن به خبر واحد را جایز می داند و می گوید :

عام قرآن و خبر واحد دو دلیل هستند که در صورت تعارض میان آن دو ، با جمع میان مدلول آنها ، دلیل اخص بر عام مقدم می شود. (علامه حلی: ۴-۱۴۳) صاحب قوانین هم دیدگاه ظاهر

را، جواز می‌داند. (قمی: ص ۳۸) صاحب وافیه در مسئله توقف کرده و گفته است: لزوم پیروی از ظاهر قرآن و حجیت خبر واحد به طور مطلق مورد تردید است، پس سزاوار است در این مسئله توقف نمود. (نونى: ص ۱۳۶)

غزالی (ره) از علمای اهل سنت هم، تخصیص عام قرآن با خبر واحد را بدون مانع می‌داند (غزالی: ص ۲۹۴) یکی دیگر از ایشان می‌گوید: تخصیص کتاب با سنت منقول به خبر متواتر مورد اختلاف نیست، اما اگر سنت با خبر واحد نقل شده باشد، اختلاف نظر است، و مذهب ائمه اربعه جواز است و مختار ما هم مذهب ائمه اربعه است. (آمدی: ص ۳۲۳)

از مطالعه سخنان اصولیون معلوم می‌شود که اصولیون در دو امر زیر اتفاق نظر دارند:

۱- تخصیص عام کتاب با خاص کتاب، برای مثال سخن خدای متعال:

و الدین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین (سوره مومنون آیه ۶-۵) در نفی سرزنش از تماس جنسی داشتن با همسران، عام است، و به طور مطلق در همه حالات ارتباط جنسی با همسر را قابل ملامت نمی‌داند. و سخن خدای متعال **یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض حتی یتطهروا**. (سوره بقره آیه ۲۲۲) خاص است و عام قبلی را تخصیص می‌زند، و گرنه لازم می‌آید حکم آیه حیض از اصل لغو باشد.

۲- تخصیص عام کتاب با خاص خبر متواتر،

اما در تخصیص عام کتاب با خبر واحد معتبر اختلاف نظر است، و در آن اقوالی است:

قول اول: عدم جواز به طور مطلق، که مختار شیخ مفید است در تذکره و سید مرتضی در ذریعه و شیخ طوسی در عده و محقق در معارج.

قول دوم: جواز به طور مطلق که قول اصولیون متاخر است.

### ادله مجوزین

**دلیل اول:** سیره و روش عملی فقها بر این بوده است که در برابر عمومات کتاب به اخبار آحاد عمل می‌کرده‌اند یعنی: عام قرآنی را با خبر واحد تخصیص می‌زده‌اند (خراسانی: ۲۳۶) و این سیره تا عصر ائمه استمرار داشته است پس مورد تأیید ائمه (ع) بوده است. برای مثال آیات میراث را با حدیث نبوی **" لا میراث للقاتل "** (عاملی: ج ۱۷ ب ۷ از ابواب موانع ارث - ح ۱) تخصیص زده‌اند، و یا سخن خدای متعال: **" و احل لکم ماوراء ذلکم "** (سوره نساء آیه ۲۴) درباره حلیت نکاح زنان را

با اخباری که دلالت دارد: زنی را نمی توان بر سر عمه یا خاله اش به عقد در آورد. (عاملی: ج ۱۴ ب ۳۰ از ابواب ما یحرم بالمصاهره) و همینطور آیه حرمت ربا با اخباری که بر جواز ربا میان فرزند و پدر و میان زن و شوهر دلالت دارد.

**دلیل دوم:** اگر جواز تخصیص کتاب با خبر واحد را نپذیریم، لازم می آید خبر واحد به طور کلی الغاء شود یا حداقل در حکم الغاء شود: زیرا به ندرت خبری یافت می شود که در مقابل آن، عام کتابی نباشد (خراسانی: ممر) با نپذیرفتن تخصیص عام کتاب با خبر واحد، لازم می آید، همه این اخبار بدون فایده بمانند.

این دو دلیل مورد اشکال واقع شده اند.

### اشکالات دلیل اول مجوزین

۱- سیره اصحاب محقق نیست زیرا بزرگانگی همچون شیخ مفید در تذکره و سید مرتضی در ذریعه و شیخ طوسی در عده الاصول و محقق در معارج مخالف هستند. خلاصه کلمات ایشان بیش از این ذکر شده. با مخالفت این بزرگان چگونه ممکن است ادعای سیره شود.

۲- در سیره ادعا شده قدر متیقن وجود دارد، و با وجود قدر متیقن، اعتبار سیره محدود به قدر متیقن است. قدر متیقن از سیره مزبور، مواردی است که همراه با خبر واحد قرآینی باشد که موجب اطمینان به صدور خبر از معصوم (ع) شود به ویژه در عصر حضور معصوم (ع) چنین قرآینی فراوان بوده است.

اگر نگوئیم به یقین این سیره در مواردی بوده است که خبر واحد محفوظ به قرآینی بوده است که موجب اطمینان به صدور آن از معصوم (ع) می شده است، دست کم می توان احتمال داد که این سیره ویژه چنین اخباری بوده است. با وجود این احتمال نمی توان گفت: به طور کلی سیره عملی فقها بر تخصیص کتاب با خبر واحد بوده است اگرچه خبر محفوظ به قرآین موجب اطمینان به صدور از معصوم (ع) نباشد.

### اشکال دلیل دوم مجوزین

ملازمه ادعا شده پذیرفته نیست زیرا رابطه عمومات قرآن و اخبار آحاد همواره رابطه عام و خاص نیست که بگوئیم اگر تخصیص را نپذیریم لازم می آید همه اخبار آحاد ملغا شوند بلکه در

بسیاری از موارد رابطه عمومات قرآن و اخبار آحاد رابطه مجمل و مبین است و اخبار آحاد در مقام رفع ابهام و اجمال از آیات مجمل هستند. برای مثال عمومات و مطلقاتی مانند اَقِمْو الصَّلَاةَ و اتُوا الزَّكَاةَ (بقره ۴۳) و لِيُؤْفُوا نَدْوَرَهُمْ (حج ۲۹) در مقام بیان کلیت و اطلاق حکم نیستند تا مسئله تخصیص آنها با اخبار آحاد خاص مطرح شوند، بلکه اخبار فراوانی که در این باره وجود دارند در مقام تبیین و تفصیل اجزاء و شرایط و صلوة و زکوة و نذر هستند و یا سخن خدای متعال: "خلق لکم ما فی الارض جمیعا" (بقره ۲۹) مفادش خصوص اکل نیست تا با اخباری که بر حرمت بعضی اشیاء دلالت دارند، تخصیص بخورد.

و یا "خذ من اموالهم صدقه" (توبه ۱۰۳) در مقام بیان عمومیت نیست تا با اخباری که دلالت دارند زکات در نه چیز است، تخصیص بخورد.

بنابراین ملازمه ادعا شده در صورتی ممکن است که همه عمومات قرآنی در مقام بیان عمومیت حکم عام باشند.

بنابراین ملازمه ادعا شده در صورتی ممکن است که در مقابل همه اخبار آحادیا اکثر آنها عام قرآنی در مقابل بیان عمومیت حکم وجود داشته باشد، چنانچه تخصیص عمومات با اخبار را نپذیریم لازم می آید همه اخبار یا بیشتر آنها ملغا شوند، و معلوم شد که چنین نیست.

### ادله مانعین و ارزیابی آنها

دلیل اول: عام کتابی قطعی الصدور است ولی صدور خبر واحد ظنی است و دلیل ظنی در برابر دلیل قطعی طرح می شود.

جواب: قطعی بودن صدور عام کتاب و ظنی بودن صدور خبر واحد، مانع از تصرف در دلالت غیر قطعی عام کتاب به وسیله خبر واحد نیست، و گرنه تخصیص خبر متواتر با خبر واحد هم جایز نبود با اینکه جزما جایز است. (خراسانی: ۲۳۵)

سر مطلب: در حقیقت میان دو سند، تعارض نیست تا بگوییم: دلیل ظنی با دلیل قطعی طرح می شود بلکه امر دایر است بین اصل عموم و دلیل اعتبار سند خبر. یعنی بگوییم: یا عموم اراده نشده و اصل عموم جاری نیست یا سند خبر را تکذیب کنیم، و گرنه در مدلول خبر نمی توان تصرف کرد چون یا نص و صریح است و یا از مدلول عام کتاب اظهر است و همینطور سند عام قرآنی را نمی توان تکذیب نمود، چون قطعی است. (خراسانی: همو)

اکنون طرح کدامیک اولی است طرح دلیل حجیت خبر واحد یا طرح اصل عموم ؟ و تقدیم کدامیک اولی است ؟

مرحوم مظفر می گوید : خبر برای قرینه بودن بر تصرف در ظاهر کتاب ، صلاحیت دارد، زیرا بر حسب فرض با دلالت خود ناظر و مفسر برای ظاهر کتاب است. و برعکس ظاهر کتاب که برای رفع ید از دلیل حجیت خبر، صالح نیست زیرا بر حسب فرض از این جهت علاقه و رابطه ای با خبر ندارد تا ناظر و مفسر آن باشد. پس لسان خبر، لسان مبین کتاب است و بر آن مقدم می شود و کتاب با ظاهرش به صدد بیان دلیل حجیت خبر نیست تا بر آن مقدم شود. به دیگر سخن: خبر بر حسب فرض قرینه بر کتاب است و اصل جاری در قرینه (و آن در اینجا اصل عدم کذب راوی است) بر اصل جاری در ذی القرینه (و آن در اینجا عموم است) مقدم است. (مظفر: ج ۱ ص ۱۴۳)

### خداشه در جواب از دلیل اول

مبنای جواب این است که عام کتاب ظنی الدلاله است و خبر در دلالت نص است یا از عام کتاب اظهر است و مفروض این است که خبر ناظر و مفسر کتاب است از این رو برای تصرف در ظاهر عموم کتاب صالح است. بعضی از اساتید در اینکه ظواهر کتاب مانند عمومات و مطلقات از ظنیات است، نه قطعیات خداشه کرده اند. (سبحانی: ج ۲ ص ۵۷۲)

بیان خداشه : کلام دارای اقسام زیر است : ۱- مبهم - ۲- ظاهر - ۳- نص

**مبهم:** آن است که معنایی معین از آن متبادر نمی شود مانند مشترک لفظی هنگامی که بدون قرینه معینه بیاید.

**ظاهر:** آن است که بر معنایی که در آن استعمال شده، دلالتی واضح دارد خواه حقیقت باشد یا مجاز و تعبیر قالب معناست بدون هیچ قصوری در دلالت. مگر اینکه ممکن است معنایی غیر از آنچه متبادر از لفظ است به کمک قرینه منقصله اراده شده باشد. و البته این مطلب، تعارض در کلام شمرده نمی شود. از این قبیل است عمومات و مطلقات که از آنها عموم و معنای رها از هر قیدی تبادر می کند و اگر قرینه ای بر خلاف عموم و اطلاق باشد، متناقض محسوب نمی شود. به خصوص در مجال تقنین که روش بر این است که مخصص و مقید از عام و مطلق جدا ذکر شود.

**نص:** آن است که بر معنای خود دلالت واضح دارد به طوری که اگر کلامی صارف از مفاد آن آورده شود، تناقض در سخن شمرده می شود مانند اکثر آیات عقاید و معارف و تاویل نص در

واقع طرد آن است اما تاویل ظاهر نه. این استاد فرزانه پس از بیان بالا شمارش ظواهر را از جمله ظنیات به سه دلیل زیر مردود می‌داند (سبحانی: ج ۲ ص ۴-۵۷۳)

۱- معنای ظنی شمردن ظواهر این است که آنچه انسان در مجال درس و بحث و معاشرت و الفاء خطاب بیان می‌کند همه اش ظنی است. این چیزی است که طبع سلیم آن را نمی‌پذیرد زیرا آنچه شاگرد از استاد می‌شنود یا مریض در آنچه طبیب امر می‌کند، گمان ندارد و هیچ یک از اینها در مقصود متکلم گمان ندارند و واضح است که همه اینها را نمی‌توان از نصوص نامید، پس همه اینها از ظواهرند و قطعی هستند نه ظنی.

۲- مراد از توصیف دلالت ظواهر به ظنی بودن یا دلالت تصویری است یا دلالت تصدیقی دلالت تصویری که به ظن و قطع توصیف نمی‌شود بلکه یا وجود دارد یا وجود ندارد.

عالم به وضع لغات، عالم به دلالت تصویری و جاهل به آنها، جاهل به دلالت تصویری است. و دلالت تصدیقی بدون شک ملاک در توصیف آن به ظنی و قطعی دلالت بر مراد استعمالی است نه دلالت بر مراد جدی. زیرا رسالت لفظ کشف از معانی است که برای آنها وضع شده یا معانی که به کمک قرینه در آنها استعمال شده است. اما اینکه این معانی، مراد جدی متکلم هستند یا نه، لفظ عهده دار آن نیست. اصول دیگری عهده دار آن است مانند اینکه متکلم حکیم و غیر هازل است و آنچه از کلام مطلوب است کشف از مراد استعمالی است و احتمال اینکه متکلم در معنای دیگر از روی جهل استعمال کرده یا به دلیل علاقه و مناسبت لکن بدون قرینه دیگر استعمال کرده یا اینکه متکلم هازل است نه قاصد یا اینکه کلام عامی گفته و اراده خصوص کرده همه این احتمالات ممکن است. لکن دفع همه این احتمالات بر عهده لفظ نیست بلکه بر عهده اصول دیگری است. به هر حال وجود این احتمالات ممکن است موجب ظن به مراد جدی متکلم شود ولی این مربوط به لفظ نیست. آنچه بر عهده لفظ است کشف از مراد استعمالی است که در آن ظن و گمان راه ندارد.

۳- این سخن که قرآن ظنی الدلاله است، ابطال اعجاز قرآن است. قرآن هم به لفظ و هم به معنا معجزه است. اگر آن را ظنی الدلاله و در بیان مقصود خود غیر قطعی بدانیم، چگونه حکم کنیم که با لفظ و معنایش معجزه و خالد است.

پس دلیل مانعین متین است با خبر ثقه نمی‌توان از اطلاق و عموم کتاب دست برداشت زیرا کتاب حجتی غیر از حجت خبر واحد است. کتاب حجتی است که چیزی معادل آن نیست مگر

خود کلام معصوم نه حاکی از کلام معصوم مانند خبر ثقه که احتمال دارد کلام او باشد یا کلام دیگری. آری اگر قرینه ای در میان باشد که موجب اطمینان به صدور خبر از معصوم (ع) ممکن است از اطلاق و عموم کتاب رفع ید کرد.

دلیل دوم مانعین: دلیل حجیت خبر ثقه، اجماع است و اجماع دلیلی لبی است فقط در قدر متیقن حجت است و قدر متیقن از آن جایی است که دلیلی مانند عام کتاب بر خلاف خبر واحد نباشد و با وجود دلالت قرآنی، وجوب عمل به خبر ثقه ساقط است. صاحب کفایه در جواب از این دلیل گفته است: دلیل حجیت خبر واحد به اجماع منحصر نیست تا عمل به خبر واحد در برابر عام کتابی ممنوع باشد.

در رد جواب مرحوم آخوند می گوئیم: عمده دلیل اعتبار و حجیت خبر واحد بنای عقلاء است و آن هم دلیلی لبی است و به قدر متیقن از آن عمل می شود و قدر متیقن از آن جایی است که خبر مخالف کتاب و سنت قطعی نباشد ولو به نحو مخالفت عام و خاص تا چه رسد به مخالفت تباین.

دلیل سوم مانعین: اخباری که دلالت دارند بر حجت نبودن خبری که موافق قرآن نیست و با آن مخالفت دارد. یک دسته روایات دلالت دارد بر جایز نبودن اخذ خبر مگر آنکه موافق کتاب خدا و سنت رسول او باشد.

در روایات ایوب بن حر آمده است: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرماید: **کل شی مردود الی الکتاب و السنه، و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف.** (عاملی: ج ۱۸ ب ۹ از ابواب صفات قاضی ح ۱۰) روایات دیگری است بر طرح خبر مخالف کتاب دلالت دارد مانند آنچه سکونی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا فرموده اند: **ان علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فذعوه** (عاملی: مروح ۱۴)

و خبری که با آن عام کتاب تخصیص زده می شود اولاً با کتاب موافق نیست و ثانیاً مخالف است.

جواب از دلیل سوم: قسم دوم روایات فوق دلیل بر این است که در حجیت خبر واحد وجود موافقت شرط نیست بلکه عدم مخالفت کافی است. فقط وجود مخالفت مضر به حجیت خبر واحد است و لیکن در نظر عقلاء و در محیط تقنین و ظرف تشریح و قانون گذاری مراد از مخالف، مخالف متباین به تباین کلی است. اما مخالف به نحو عموم و خصوص مطلق در ظرف قانون گذاری مخالف شمرده نمی شود و سیره مقنین بر این جاری است که مخصصات و مقیدات را جدا



از عمومات و مطلقات می آورند. شاهد بر این مطلب در خود قرآن مخصصات و مقیدات برای عمومات و مطلقات آمده است و کسی اینها را مخالفت ننماید و وجود اینها را با سخن خدای تعالی: (و لو كان من غير الله لو جدوا فيه اختلافا كثيرا) (سوره نسا آیه ۸۲) سازگار ننماید.

در روایات ائمه (ع) هم اخبار فراوانی است که نسبت بین آنها و عمومات کتاب عموم و خصوص مطلق است. مانند حدیث نبوی: "لا میراث للقاتل" (عاملی: ج ۱۷ ب ۷ از ابواب موانع ارث ح ۱). نسبت به سخن خدای تعالی: "یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین" (سوره نساء آیه ۱۱) و معلوم است که سخن امام علیه السلام: "و ما خالف کتاب الیه فدعوه" (عاملی ج ۱۸ ب ۹ از ابواب صفات قاضی ح ۱۴) قابل تخصیص نیست که بگوییم مانند خبر: "لا میراث للقاتل" را شامل نمی شود پس به ناچار باید مخالفت مورد نظر در اخبار علاجیه، مخالفت به تباین کلی باشد و در اخبار فقهی هم این قبیل اخبار مخالف قرآن به مخالفت تباین کلی نداریم.

از این رو بعضی از اساتید این دسته اخبار را ارجاع داده اند به آن اخباری که به ائمه (ع) نسبت داده شده و در آنها مطالبی غلو آمیز و خروج از حد اعتدال آمده است و این گونه اخبار چون مخالف کتاب هستند طرح می شوند (سبحانی ج ۲ ص ۵۷۶).

دلیل چهارم مانعین: اگر تخصیص کتاب با خبر واحد جایز باشد نسخ کتاب هم با خبر واحد جایز می شود زیرا هر دو نوعی تخصیص هستند. نسخ تخصیص درازمان است دیگری در افراد. نسخ با خبر واحد که باطل است پس تخصیص با خبر واحد هم باطل است.

جواب: اولاً ملازمه میان تخصیص جواز و نسخ ممنوع است. زیرا بین نسخ و تخصیص فرق واضحی است. نسخ رفع حکم جواز است از اصل و این امری عظیم است و اثبات آن جز با دلیل قطعی ممکن نیست بر خلاف تخصیص که به معنای اخراج بعضی افراد از حکم آیه است. از این رو مسلمین اتفاق دارند بر عدم جواز قرآن مگر با دلیل قطعی.

### نتیجه گیری

خلاصه اینکه ادله مجوزین رد شد. ادله مانعین جز دلیل اول غیر تام است. دلیل اول مانعین متین است و کتاب حجتی است که صدور آن قطعی است و به دلایل گفته شده نمی توان دلالت آن را ظنی دانست و در دلالت هم قطعی است. از چنین حجتی نمی توان رفع ید کرد و در عام و مطلق آن تصرف کرد مگر با خود کتاب یا سنت ثابت که در صدور آن از معصوم اطمینان باشد اما

با خبر ثقه نمی توان عام قرآنی را تخصیص زد یا مطلق آن را تنقید کرد و این به معنای نفی حجت ثقه است. خبر ثقه حجت است در صورتی که دلالت قرآنی در مقابل آن نباشد. با وجود دلالت قرآن دست کم در حجیت خبر ثقه تردید است و با تردید در حجیت اصل بر عدم حجیت است.

### منابع ماخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، مکتب اسلامی، بیروت ۱۴۰۲ هجری
- ۳- خراسانی (آخوند)، محمد کاظم بن حسین، کفایه الاصول، علمیه اسلامیه، تهران
- ۴- سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، (به قلم سید محمود جلالی مازندرانی)، مؤسسه امام صادق، قم ایران
- ۵- طوسی، شیخ الطایفه ابی جعفر محمد بن الحسن، عدة الاصول، مؤسسه آل البيت للطباعة والنشر
- ۶- عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی بیروت
- ۷- علامه حلی، مبادی الوصول الی علم الاصول، مرکز نشر: مکتب الاعلام الاسلامی، رمضان ۱۴۰۴، قم
- ۸- علم الهدی، سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعه، تصحیح و مقدمه و تعلیقات از دکتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۱۰۰
- ۹- غزالی، محمد بن محمد، المستصفی فی علم الاصول، دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان
- ۱۰- فاضل تونی، عبدالله بن محمد بشروی خراسانی، الوافیة فی اصول الفقه، مؤسسه مجمع الفکر الاسلامی، قم
- ۱۱- قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، مکتبه علمیه اسلامیه تهران
- ۱۲- محقق حلی، نجم الدین ابی القاسم جعفر بن حسن هذلس (صاحب شرایع)، معارج الاصول، چاپ اول سال ۱۴۰۳ هجری، ناشر مؤسسه آل البيت (ع)، مطبعه سید الشهداء، ایران قم
- ۱۳- مفید، محمد بن محمد النعمان ابن المعلم، التذکره باصول الفقه (۱) المعجم ۳